

گفتنی‌های ورزش کوه‌نوردی در نهاوند

کامران شهبازی و محمدرضا رشیدی

خیز تا بر کلک آن نقاش، جان افشان کنیم

کاین همه نقش عجب در گردش پرگار داشت

باز هم سخن از ورزش است، ورزش این پیک راستین سلامت و این رسول ساده‌ی صداقت و این درخت کهن سال همیشه سبز. امید است این نهال کهن و پویا در گستره‌ی این خاک پهناور، در وجب به وجب این مرز و بوم، ریشه دواند و در همه‌جای این دیار، حضور سبز و سایه‌ی با صفای خود را بر سر جوانان بیندازد.

«سلسله جبال زاگرس» در لرستان اوج می‌گیرد و بعد از اشترانکوه و قتل رفیع و فراوان این منطقه به طرف شمال غربی ایران ادامه می‌یابد و به تدریج از ارتفاع آن کاسته می‌شود و در ناحیه‌ی بروجرد با نام «قله ونایی» خودنمایی می‌کند. در منطقه نهاوند به ارتفاع آن افزوده می‌شود و نام گری (گرو) را به خود می‌گیرد، که در نقشه‌های جغرافیایی و اطلس از آن به (گرین) هم یاد شده است. رشته‌کوه «گری» بخشی از

سلسله جبال زاگرس غربی است که به صورت موازی و ممتد از شرق به غرب منطقه کشیده شده است .

خط الرأس «گری» با فراز و نشیبی اندک و به طور یکنواخت ادامه می یابد و به طرف بیستون کرمانشاه از ارتفاع آن کاسته می شود . ارتفاع برخی از قله آن به ۴۰۰۰ متر می رسد . در آخرین ارتفاع سنجی که توسط گروه اعزامی هیمالیا صورت گرفت ، ارتفاع قله ی یال کبود ۴۱۵۰ و قله ی بازگیر ۴۱۰۰ متر ثبت گردید .

قله ی «چهل تن» یا «چهل نابالغان» با طول شرقی ۴۸ درجه و ۲۲ دقیقه و عرض شمالی ۳۴ درجه و ۱۲ دقیقه و ارتفاع ۴۰۵۰ متر ، تاریخی دیرینه دارد و در واقع قله ای است که تاریخ این مرز و بوم بدان پیوسته است . بر همین اساس است که به هر معبر و گذرگاه این قله ی سترگ قدم می نهیم حضور تاریخ و خاطرات پرفراز و نشیب آن را حس می کنیم و در برابر قدمت و عظمتش سر تعظیم فرود می آوریم و در مقابل شکوه و جلال و صلابت و وقارش زانو می زنیم .

«غار گاماسیاب» در دامنه ی شمال غربی «کوه گری» واقع شده است . بر روی دیواره ی سمت چپ غار سنگ نوشته ای وجود دارد که ظاهراً مربوط به زمان قاجاریه است و کلمات آن به مرور زمان ساییده و نامفهوم شده است .

«گاماسیاب» نام چشمه (سراب) و رود آن مرکب از کلمات (گاو - ماسا - آب) و به معنی آب خیلی زیاد است و در زبان سانسکریت «ماسا» به معنی ماهی می باشد . نقل از کتاب خاتون هفت قلعه - استاد باستانی پاریزی

از نظر تاریخی گاماسیاب (جاماسیاب) نام یکی از یاران زرتشت بوده و بر اساس نوشته های اوستا و شاهنامه جاماسب وزیر گشتاسب ، یکی از شاهان سلسله ی کیانیان بوده است .

در لغت‌نامه‌ی دهخدا آمده است: «گاماساب (گاماس، گاو میش + آب، رود بزرگ) از دشت نهاوند در مقابل کنگاور جاری شده و از پای کوه بیستون به سمت چپ منحرف و نام «قره سو» را به خود می‌گیرد و در لرستان «سیمره» نامیده می‌شود و در طول مسیر انشعابات مختلفی به آن افزوده می‌شود و از تنگه‌های متعددی عبور کرده و مناظر طبیعی و زیبایی را ایجاد می‌نماید.»

مدخل ورودی غار به شکل n (از حروف لاتین) است و در جبهه‌ی شمال‌غربی دامنه‌ی چهل نابالغان قرار دارد. دهانه‌ی غار از داخل جاده‌ی نهاوند به نورآباد، در ۲۲ کیلومتر به وضوح قابل رؤیت است و رودخانه‌ی گاماسیاب از پایین دهانه‌ی این غار سرچشمه می‌گیرد. احتمال داده می‌شود به دلیل سنگ‌های صاف و صیقلی کف غار، در گذشته‌های دور، آب از داخل غار جاری بوده‌است. سفره‌ی زیرزمینی این سراب ناشی از ذوب برف یخچال گاوماهی و برف‌چال‌های متعدد و فراوان ارتفاعات «گری» است.

برای کسب اطلاعات دقیق و موثق، با هدف توسعه‌ی ورزش کوه‌نوردی و جذب جوانان به این ورزش انسان‌ساز، به اداره‌ی تربیت بدنی شهرستان نهاوند مراجعه کردیم، ولی متأسفانه از پیشینه‌ی کوه‌نوردی و فعالیت کوه‌مردان این دیار مدارک و منابع مکتوبی بایگانی نشده بود. از این‌رو ناگزیر شدیم با تنی چند از پیش‌کسوتان و پیش‌گامان این ورزش مصاحبه کنیم و اطلاعات ارزنده‌ای را به خوانندگان گرامی تقدیم نماییم.

ابتدا به مغازه‌ی حاج توکل سیفی (متولد ۱۳۰۰ - نهایند) واقع در خیابان ابوذر می‌رویم تا با شنیدن خاطرات این پیر زنده دل، که لبخندی همیشگی بر لب دارد، از پیشینه‌ی کوه‌نوردی دیارمان مطلع شویم و در جریان صعودهای قدیمی پیش‌کسوتان قرار بگیریم.

جناب آقای سیفی انگیزه‌ی شما در آن سال‌ها (۳۰ - ۱۳۲۰) برای رفتن به کوه چه بود؟
در گذشته رفتن به کوه حال و هوای دیگری داشت.



افرادی که به کوه می‌رفتند سه دسته بودند. دسته‌ای برای گذراندن زندگی و امرار معاش، دسته‌ی دیگر برای شکار در طبیعت و دسته‌ی سوم برای تفریح و زیارت

دسته‌ی اول - عده‌ای عشایر و دامدار بودند و بیش‌تر زندگی‌شان در کوه بود. عده‌ای دیگر با هدف امرار معاش به کوه می‌رفتند تا انواع گیاه‌های دارویی و کتیرا و صمغ‌های گیاهی را برای فروش بچینند و یا این‌که از افرادی که آن‌ها را چیده و جمع‌آوری کرده‌اند، خریداری نمایند.

عده‌ای هم تابستان‌ها همراه و هم‌پا می‌شدند و به ارتفاعات می‌رفتند و با اره‌های مخصوص، برف‌های فشرده شده و منجمد را در قالب‌های کوچک و بزرگ می‌بریدند. سپس آن‌ها را با علف‌های معطر کوهی می‌پوشاندند و با الاغ و قاطر به شهر می‌آوردند آن‌گاه برف‌ها را برای فروش بین بقالی‌ها توزیع می‌کردند.

مردم چون در آن سال‌ها یخچال نداشتند، در مراسم مختلف از قبیل جشن‌ها و اعیاد و مجالس عزاداری و ترحیم، ناگزیر از این یخ و برف‌های گل‌آلود استفاده می‌کردند.

عده‌ی دیگری هم بودند که با الاغ از ارتفاعات نورآباد لرستان زغال حمل می‌کردند و به مردم می‌فروختند. زغال سوخت اصلی مردم شهر بود.

دسته‌ی دوم - کسانی بودند که به قصد شکار به کوه می‌زدند. این‌ها هم دو دسته بودند. عده‌ای با هدف تفریح و به عنوان سرگرمی به شکار می‌پرداختند و عده‌ای برای گذران زندگی به شکار حیوانات و فروش آن‌ها می‌پرداختند. آنان بر اثر شکار بی‌رویه و به‌ویژه به دلیل عدم نظارت دولت، نسل شکار را در این دیار منقرض کردند.

دسته‌ی سوم - کسانی بودند که به قصد زیارت راهی کوه می‌شدند. بنده با این گروه به کوه می‌رفتم. از آن گروه افرادی چون آقایان مرحوم مشهدی علی اکبر شهبازی، مشهدی ارزانی، جواد مرتضوی، رحم‌خدا هادیان، قدرت حقیقی، میرزا محمد اصفهانی، حاج علی قدم‌خیر، غلام‌علی قدم‌خیر و مهدی حیدری را به یاد دارم.



چگونه تدارک می‌دیدید و عموماً در چه فصلی به کوه می‌رفتید؟

از گذشته‌های دور و نزدیک، نیاکان آزاده و مؤمن این دیار، قلعه‌ی چهل نابلغان را به دیده‌ی یک کوه مقدس می‌نگریستند و بر این باور بودند که این قلعه محل دفن چهل تن از راشدین بوده است. لذا حرمت و احترامی خاص برای این کوه قائل بوده‌اند و دسته‌جمعی به زیارت این قبور می‌رفته‌اند.

در سال ۱۳۱۴ بنده چهارده‌ساله بودم که به این محل رفتم. سرپرستی گروه ما را مرد نیکوکاری به نام شهدی علی پنیه‌دوز، که در بازار سرداب کاسبی می‌کرد، بر عهده داشت. ایشان بلدراه (راه‌نما) بود و همه ساله در اوایل تابستان کاروان زیارتی چهل تن را سرپرستی و هدایت می‌کرد.

معمولاً جارچی پیشاپیش، تاریخ و روز حرکت کاروان را اعلام می‌کرد و علاقه‌مندان در قالب گروه‌های چند نفری هم خرج می‌شدند و کوله‌بارها می‌بستند. رفت و برگشت زائران حدود یک هفته طول می‌کشید. از همه‌ی محله‌های اصلی «دوخواهران»، «پای قلعه» (پاقلا) و «گوشه» به همین صورت کاروان‌ها حرکت می‌کردند. خوب به خاطر دارم که کله‌ی سحر و وقت خروس‌خوان مردم جلوی «مسجد» در سرداب تجمع کرده بودند. بعد از نماز صبح، در حالی که یک نفر مداحی می‌کرد و جمع زیادی ما را بدرقه می‌کردند، از شهر خارج شدیم. من که جوان‌ترین عضو گروه بودم، هیجان و شور و شوق خاصی داشتم.

برای صرف نهار و فریضه‌ی نماز در بیشه‌های مصفای قلعه قباد (قله قواد) توقف کردیم و بعد مخالف جریان آب رودخانه‌ی گاماسیاب به راه خود ادامه دادیم. قبل از غروب آفتاب، جلوی غار گاماساب اتراق کردیم. بزرگ‌ترها سرگرم تدارک شام بودند و ما جوان‌ترها به بازی مشغول شدیم. در این بازی برای برداشتن ریگ از

کف رودخانه رقابت می‌کردیم. هرکس در مقابل آب سرد رودخانه، مقاومت بیشتری از خود نشان می‌داد و در زمان مشخص، ریگ بیشتری از کف رودخانه در می‌آورد، طبق نظر داور، برنده اعلام می‌شد.

آخر شب همه دور آتش حلقه زدیم و سرپرست برنامه (مشهدی علی)، راجع به چگونگی مسیر صعود مفصلاً توضیح داد و نکاتی پیرامون نحوه‌ی گام برداشتن و بالا رفتن به کوه متذکر شد. صبح زود، بعد از صرف صبحانه از سمت راست و غرب غار، صعود خود را آغاز کردیم و بعد از عبور از معبرهای مشکل از طریق «تنگ آردکش» به دامنه‌ی قله و شیب تند پوشیده از برف «یخچال گاو» رسیدیم.

افراد با تجربه راه را باز می‌کردند و ما به کمک چوب‌دستی‌های بلندی که در دست داشتیم با گام‌های کوتاه از شیب بالا می‌رفتیم تا به خط‌الرأس رسیدیم. سپس در کنار سنگ‌چین‌عشایر، بساط خود را گسترده کردیم و در کنار آتش، شلوار و کفش گیوه (پالا جوراب) خود را که به دلیل عبور از برف خیس شده بود، خشک کردیم.

عشایر تا آن زمان «کاسه گاو ماهی» را ترک نکرده بودند. آنان معمولاً اردیبهشت و خرداد و تیر به منطقه‌ی ما بیلاق می‌کنند و وقتی هوا سرد می‌شود به طرف گرمسیر (قشلاق) کوچ می‌نمایند. ضمناً سخاوتمندانه از جمع ما پذیرایی کردند و موقع خواب چند گلیم و پتو در اختیار ما گذاشتند.

این مردم خون‌گرم و مهربان، که در گستره‌ی ارتفاعات «کوه‌گری» به زندگی کم‌هیاوی خود ادامه می‌دهند، در مهمان‌نوازی معروف‌اند. چنان‌که رسمشان است، به مدت سه روز از مهمان، بدون این‌که از کار و حال و روز او بپرسند، پذیرایی می‌کنند. بابت غذا و لبنیات و پذیرایی، پولی مطالبه و دریافت نمی‌کنند و دادن پول، بابت پذیرایی، از سوی تازه‌وارد و غریبه‌ها را، نوعی توهین به خود می‌دانند.

جناب آقای سیفی به عنوان یک پیش کسوت، چه پیامی برای جوان‌ها دارید؟
زیبایی‌های طبیعت، گران‌بهاترین هدیه‌ی الهی هستند که به بشر ارزانی شده است و طبیعت آن‌را سخاوتمندانه در اختیار همگان می‌گذارد. پیام من به خصوص به شما جوان‌ها این است که به گوشه‌ی قفس خانه انس نگیرید. بلکه چون باز سرکشی، که نمی‌تواند اهلی و خانگی شود، خود را از محدوده‌ی خاک دورسازید و بر فراز قلل مرتفع و مغرور کوهستان، با گام‌های استوار سر از لاک انزوا و عزلت بیرون آورید و در آن چشم‌انداز زیبا به محیط و پیرامون خویش نظر افکنید. خداوند خطاب به پیامبر (ص) می‌فرماید:

«ای پیامبر به مردم بگو در زمین گردش کنید و ببینید که خدا چگونه آفرینش را آغاز کرده است.» آیه‌ی ۲۰ سوره‌ی عنکبوت

در آن سال‌ها، آیا به اماکن زیارتی دیگری هم می‌رفتید؟

بله، ما هم مانند سایر همشهریان در روزهای نوزدهم و بیست و یکم ماه مبارک رمضان، فردی یا گروهی به زیارت شیخ منصور، باباپیره و پیر نره می‌رفتیم. از زیارتگاه‌های دیگر، که هم اکنون هم زایر دارد، «بابای بزرگ» و «شاه احمد» است. در این جا، ضمن تشکر به گزارش خاطرات جناب آقای سیفی پایان می‌دهیم و یادآور می‌شویم.

«در سال ۱۳۳۰ مرحوم حاج شیخ محمد ولی حیدری در مسجد جوانان، بعد از نماز مغرب و عشا به مؤمنین اعلام کردند که قبور چهل تن فاقد تاریخچه و شجره‌نامه است و از نوادگان امامان معصوم نیستند. در نتیجه از آن به بعد زیارت چهل تن منسوخ گردید.»
(به نقل از مشهدی محمد حیدری پدر آقای اکبر حیدری، آموزگار)

کوه‌نوردی به عنوان ورزش در نهاوند

کوه‌نوردی به صورت ورزش از سال‌های ۱۳۴۸ به بعد در نهاوند آغاز شده است. قبل از این تاریخ کوه‌پیمایی‌ها به طور پراکنده انجام می‌گرفته است و کوه‌نوردی و صعود به قله مرتفع، در قالب گروه‌های دانشجویی، از مراکز علمی و دانشگاه‌ها برنامه‌ریزی و اجرا می‌شده است. ضمن این که این ورزش با مشکلات عدیده‌ای همراه بوده است.^۱

برای قرار گرفتن در جو آن زمان و چگونگی شکل‌گیری گروه‌های کوه‌نوردی و نحوه‌ی فعالیت پیشگامان، به شمه‌ای از اوضاع و احوال سیاسی - اجتماعی شهرمان اشاره می‌شود.

به دنبال مبارزه‌ی قاطع امام‌خمینی (ره) علیه مظالم رژیم حاکم بر کشور و در ادامه‌ی نهضت‌های قبلی، که از سال‌های قبل از ۱۳۳۶ آغاز شده بود، در نهاوند نیز به پشتیبانی آرمان‌های اسلامی ایشان، همچون سایر نقاط کشور، جنبشی پی‌گیر شکل می‌گیرد و ندای حق طلبانه‌ی این نهضت به ویژه از سوی معلمان، دانشجویان، دانش‌آموزان و

۱- در سال‌های آغازین دهه‌ی ۳۰، آقای ابراهیم صحت‌نیاکی دبیر جوان زیست‌شناسی در دبیرستان فیروزان (و این‌سینای نهاوند) در روزهای جمعه و سایر ایام مناسب، دانش‌آموزان را به عنوان گردش علمی و «سنگ‌شناسی و گیاه‌شناسی» به ارتفاعات شرقی نهاوند به کوه‌پیمایی می‌برد و دانش‌آموزان آن روزهای نهاوند، خاطراتی بس ارزنده و لذت بخش از این دبیر کهن‌سال و گرمی خود به یاد دارند. (سردبیر)

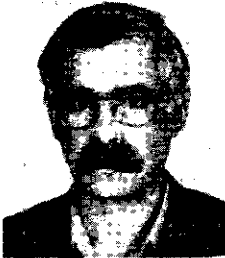
بسیاری از طبقات اجتماعی، بارهبری و رهنمود روحانیون و شخصیت‌های غیرروحانی، منجر به تشکیل گروه‌های انقلابی می‌شود.

از جمله گروهی از پاکدل ترین دانش آموزان به سرپرستی مبارزه انقلابی حاج محمد طالبیان، قد عدالت خواهی و مردانگی علم کردند که منجر به دستگیری عده‌ای از آنان گردید و شش تن از گل‌های سرسبد شهرمان به شهادت رسیدند.

این دستگیری‌ها، اعدام‌ها و اراغاب‌ها نتوانست در روند رو به رشد انقلابیون تأثیر منفی به جای گذارد. برعکس، باعث تحکیم و تداوم بیش‌تر مبارزات و اقدامات مسلحانه‌ی مردم مبارز گردید و به نهضت عدالت خواهانه‌ی مبتنی بر اسلام سرعت بخشید. در عین حال خانواده‌های زیادی داغدار شده بودند.

این مبارزه، حکومت خودکامه را بر آن داشت تا مرکز ساواک را در این شهرستان دایر کند و از آن پس، بیش‌تر محافل و مجالس یا ممنوع بود و یا این‌که به شدت کنترل می‌شد. در این میان مزدوران و خبرچیان با خوش‌خدمتی سعی داشتند گوی سبقت از هم ببرایند و مأموران رژیم ستم‌شاهی سعی می‌کردند از تجمع و همایش جوانان جلوگیری نمایند و با حساسیت شدید هرگونه حرکت از سوی قشر دانشجویان و فرهنگیان را کنترل کنند. آن‌ها به ویژه از ورزش کوه نوردی و تجمع کوه نوردان بیم و هراس داشتند و مانع شکل‌گیری گروه‌های کوه نوردی می‌شدند.

در چنین شرایطی کوه‌مردان دیارمان به رغم تهدیدهای رژیم، مخفیانه به فعالیت می‌پرداختند و موجب رشد و گسترش این ورزش می‌شدند. گفت‌وگو با تنی چند از این پیش‌کسوتان بخش بعدی این گزارش را تشکیل می‌دهد. ابتدا به سراغ آقای هاشم دلجانی، چهره‌ی شناخته شده و پیشگام در ورزش کوه‌نوردی می‌رویم.



جناب آقای هاشم دل‌بجانی لطفاً از کوه و کوه‌پیمایی در نهاوند بگویید. آشنایی با کوه، و کوه‌نوردان و انجام ورزش کوه‌نوردی، برای من مانند تولد دوباره‌ای بود. زیرا عظمت کوهستان همه را به خضوع و اطاعت از خالق هستی رهنمون می‌سازد. صعود به کوه دل‌ها را روشن، ذهن‌ها را فعال و گام‌ها را استوار می‌کند.

کوه و کوه‌نوردی محل خانه‌تکانی وجود از زشتی‌ها و کاستی‌هاست. کوه‌نوردی اردوی تمرین صداقت‌ها، نیکی‌ها، وارستگی‌ها و هم‌چنین مدرسه‌ی گذشت، ایثار، صبر و مقاومت است.

از چه تاریخی و چگونه ورزش کوه‌نوردی را شروع کردید؟

در سال ۱۳۴۹ اولین تجربه‌ی کوه‌پیمایی خود را در کنار دانشجویان، در کوه صفه‌ی اصفهان کسب کردم و همراه با پیش‌کسوتان، در ارتفاعات کرکس کاشان، با این ورزش بیش‌تر آشنا شدم. از آن‌پس هر وقت در تنگنا و در منگنه‌ی فشارهای رژیم ستم‌شاهی قرار می‌گرفتم، برای تمدد اعصاب به کوه می‌زدیم، تا از ناراحتی‌های عصبی و روحی روانی که جو سیاسی و مأموران ساواک بر ما تحمیل می‌کردند، کاسته شود.

لطفاً از فعالیت‌های خود و سایر هم‌نوردان در نهاوند بگویید:

در اردیبهشت ماه ۱۳۵۳ از کوه‌نوردان اصفهانی دعوت کردیم برای دیدار و صعود به «گرو» به نهاوند بیایند. در عین حال، چون از ارتفاعات «گرو» به درستی شناخت

نداشتیم، تاریخ صعود را طوری انتخاب کردیم که قرص کامل ماه، منطقه را روشن می‌سازد.

اطلاعات لازم را از شکارچیان دریافت کردیم و راه را از اهالی کوهپایه سراغ گرفتیم. عبورمان از تنگ «گرگ دره» بود و شب را در زیر یک تخته سنگ بزرگ که حدوداً سه متر پهنا و یک متر عمق داشت به صبح رساندیم (این محل بعدها به پناهگاه سنگی معروف شد). سرپرستی برنامه به عهده‌ی آقایان «اژدر» و «کریمی» بود و از راه مالرویی که از ابتدای «یال» در «دشت گل‌زرد» شروع می‌شد به قله‌ی «یال کبود» صعود



در سال ۱۳۵۵ آقای کریمی به عنوان دبیر در نهاوند استخدام شد و بنده هم در آزمایشگاه مشغول به خدمت شدم و به همراه چند نفر از دبیران بروجرد، خرم‌آباد و همدان، صعودهای مختلفی به «یال کبود»، «ونایی» و دریاچه «کهر» داشتیم.

در اوایل سال ۱۳۵۶ افرادی که به جمع ما پیوستند و در صعودهای سنگین حضور فعال داشتند، آقای حسن توکلی مسئول اداره‌ی راه و آقایان حسین دلجانی و سید عباس گنجعلی بودند که به اتفاق آنان ارتفاعات «گرو» را صعود کردیم. به تدریج کوه‌یاران دیگری از جمله آقایان رضا شعاعی، حسین شعاعی، عظیم گودرزی، دکتر نصرت‌الله صالح، اسماعیل صالح، حاج نبی کلوالی، احمد (محمدحسین) عبدالملکیان، جمشید توکلی و علی محمد صالح با ما همراه شدند و با وجود بگی‌ها و بیندهای ساواک، روز به روز مشتاقان بیش‌تری به کوه و کوه‌نوردی روی می‌آوردند و همچنان به تعداد کوه‌پیمایان افزوده می‌شد.

بارها شاهد بودیم که افرادی انفرادی و گاهی دو نفری و اغلب بدون تجهیزات کافی راهی کوه می‌شدند. سپس به ما ملحق می‌شدند و در حین صعود، هم پیرامون مسائل سیاسی و هم توسعه‌ی کوه‌نوردی و انسجام صعودهای پراکنده تبادل نظر می‌کردیم و بدین ترتیب باب دوستی و انس و الفت گشوده می‌شد و با یکدیگر عهد اخوت و اتحاد می‌بستیم.

آقای حسین سیفی و جناب‌عالی (محمدرضا رشیدی) جزء این کوه‌یاران بودید و شما با فعالیت خود موجبات توسعه این ورزش را فراهم کردید. ما همراه این جمع قلل زیادی را صعود نمودیم. از دیگر افرادی که بعدها ما را همراهی کردند، آقایان نعمت‌الله سیف، جهانگیر سیف، محمد حسین شهبازی، غلامرضا بهزادی، محمدعلی سیف،

حجت سیف ، حسن ذهبی ، علیرضا سبزعلی و محمود ظفری بودند. اینان جزء آخرین افرادی هستند که قبل از تشکیل هیئت کوه نوردی به خاطر دارم .

در ادامه‌ی این گفت‌وگوها، در محضر آقای حسین سیفی هستیم و خاطرات ایشان را ورق می‌زنیم :

قبل از سال ۵۴ بدون برنامه‌ریزی به کوه‌پیمایی می‌رفتیم و مسیرهای صعود را بیش‌تر با پرس‌وجو شناسایی می‌کردیم. کوه‌های تاریک دره و سیاه دره را به طور نظری و تجربی صعود می‌کردیم . در آن روزها علاوه بر جو سیاسی حاکم، ترویج و گسترش مسائلی هم چون بی‌حجابی ، فحشا ، مشروبات الکلی و به ویژه تریاک همه را آزار می‌داد.

ما برای خودسازی ، ورزش انسان‌ساز کوه نوردی و فضای پاک کوهستان را برگزیدیم و سعی داشتیم تا با گروه‌های انقلابی و دانشجویان ارتباط نزدیک‌تری پیدا کنیم . در فروردین ۵۵ به «آردیشو» صعود کردیم و چند روز بعد به همراه آقایان جمال فقیهی ، محمدرضا رشیدی ، ابراهیم ذالفقاری ، مهدی سیف ، رضا جلالوند ، منصور زشتی ، رضا علی حسینی (پوریا) ، سید میری ، سید ربیعی ، وهاب فقیهی و متین ، صعودی پانزده نفره به سفید کوه داشتیم و بعد «الوند» را صعود نمودیم و کم‌کم برای کوه‌پیمایی‌های بعدی خود را به ابزارهای لازم (کفش ، طناب و ...) مجهز کردیم.

هنگام صعود، برای این که جلب توجه نکنیم، کلبه‌ی لوازم خود را در داخل گونی پنهان می‌کردیم و در هر برنامه ، یک نفر آن‌ها را به مبدأ صعود می‌برد و ما اعضای تیم صعود ، به‌طور انفرادی و با فاصله‌ی زمانی در دامنه‌ی کوه به هم‌دیگر ملحق می‌شدیم . برای صعود به قله‌ی «یال کبود» ، که اولین صعودمان بود، با شور و شوق خاصی ساعت ده شب بعد از صرف شام در منزل آقای ابراهیم ذوالفقاری ، پیاده از گوشه سرآسیاب به

راه افتادیم . حوالی صبح به جاده‌ی «نورآباد» رسیدیم . ساعت هشت صبح در سراب مستقر شدیم و روی دیواره‌ی صاف سمت چپ غار با رنگ این شعار را نوشتیم :
 «سنت الهی (جبر تاریخ)، بر زوال حکومت‌های جور و ضد مردمی حکم می‌کند.»
 در آن روز، اردوی عمران ملی نیز در سراب تشکیل شده بود و با مطلع شدن مأموران از شعار روی دیوار غار به چاره‌جویی افتاده بودند . از جمله همه‌ی دانشجویان اردو و خانواده‌هایی را که برای تفریح به سراب رفته بودند مورد بازجویی و مواخذه قرار داده بودند. ما بعد از صعود به قله ، از دره‌های زیرگردنه (راهدارخانه‌ی فعلی) برگشتیم .

به هر حال کوه‌نوردی در آن سال‌ها با مشقت و سختی همراه بود و به دلیل حساسیت و سخت‌گیری رژیم، پنهانی انجام می‌گرفت . ما اغلب مجبور می‌شدیم آب و مواد غذایی را جیره‌بندی کنیم و در مصرف آن‌ها امساک نماییم.

جناب آقای سیفی لطفاً یکی از خاطرات خود را بیان کنید .

در اواخر تابستان سال ۵۶ در صعود به قله‌ی یال کیود ، که خاطره‌اش به یادماندنی است ، دو مهمان عزیز یعنی آقایان پرویز رفیعی و حاج غلامحسین جلالوند در جمع ما بودند . حدود ظهر به قله رسیدیم . با دیدن مناظر سرسبز دامنه‌ی جبهه‌ی جنوبی «گری» که از دور نمایان بود و جلوه‌گری می‌کرد و سوسه شدیم به پایین برویم و «سراب کهمان»* را از نزدیک ببینیم . چون وصفش را قبلاً زیاد شنیده بودیم . به علت خطای دید فکر می‌کردیم ظرف دو سه ساعت به کهمان می‌رسیم . بعد از تبادل نظر آقایان پرویز رفیعی و جلال فقیهی به عنوان راهنما انتخاب شدند و قرار شد آن‌ها جلوتر از

* - سراب کهمان قرینه‌ی سراب گاماسیاب نسبت به خط الرأس است.

گروه حرکت کنند و راه را شناسایی کنند. از غرب قله‌ی یال کبود سرازیر شدیم. شیب تند و مسیر صعب‌العبور و سنگ‌های ریزشی، نفس را در سینه‌ها حبس کرده بود. در سکوت کامل و بدون «طناب حمایت» گام بر می‌داشتیم. دو نفر جلو دار تا از باز بودن مسیر راه مطمئن نمی‌شدند، به ما اجازه حرکت و ادامه‌ی مسیر را نمی‌دادند. گاه مجبور می‌شدند از مسیر رفته‌ای که به پرتگاه ختم می‌شد برگردند و معبر دیگری را شناسایی کنند.

اکثر شیارها و تنگه‌های این مسیر به پرتگاه ختم می‌شود و عبور از آن بدون طناب و وسایل فنی امکان‌پذیر نیست. بعد از چندین ساعت راه‌پیمایی سنگین و نفس‌گیر در لابه‌لای صخره‌ها و تحمل تشنگی زیر آفتاب سوزان و آزار دهنده، حدود هشت غروب، با تفضل الهی، دوستان جلو دار با ظرف چهار لیتری آب خنک به پیشبازمان آمدند. ما هم بساط خود را در محل مناسبی پهن کردیم و بعد از صرف صبحانه از کنار سراب ادامه‌ی مسیر دادیم. کمی بعد به سیاه چادری رسیدیم که وضعیتی متفاوت با سایر عشایر منطقه داشت.

آن‌چه موجب حیرت و تعجب ما گردید، وجود انواع وسایل بازی از قبیل سرسره، تاب، چرخ فلک و همین‌طور یک مهد کودک مجهز برای یک خانوار عشایری بود و این که دیدیم سه چهار بچه در این شهر بازی کوهستانی مشغول بازی هستند.

از طرفی عشایر هم باور نمی‌کردند که ما کوه نورد هستیم و از مسیر «یال کبود» پایین آمده‌ایم و می‌گفتند تاکنون کسی از این قسمت کوه پایین نیامده است و فکر می‌کردند که ما مأمورین امنیتی هستیم. بعد متوجه شدیم که قرار است اشرف پهلوی و همراهانش روز بعد به آن‌جا بیایند.

عشایر تمام افراد کابینه‌ی جمشید آموزگار را می‌شناختند و به ما تنوری را نشان دادند که فرح پهلوی در آن جان پخته بود. این محل به «تخت رستم» معروف است. اقدام دیگر این بود آب سراب را جهت استحمام آب سرد میهمانان به صورت حوضچه‌ای در آورده بودند و اطراف سراب چندین سکو احداث شده بود. می‌گفتند استحمام آب سرد باعث شادابی و طراوت پوست و انبساط خاطر میهمانان می‌شود. این جا جزء یکی از بیلاق‌های درباریان بوده و هر سال تابستان برای خوش گذرانی و شکار و صید قزل‌آلا به این جا می‌آمده‌اند.

راه خود را دنبال کردیم. در انتهای دره به منطقه‌ی وسیعی رسیدیم. وجود درمانگاه شیرو خورشید و بی‌سیم بلند بر روی آن و همین‌طور باند فرود هلی‌کوپتر ما را به فکر فرو برد!؟

گفت و گوی بعدی با یکی دیگر از پیش‌کسوتان، آقای ذوالفقاری است. ایشان از مسئولیت خود در هیئت کوه‌نوردی و همکاری‌اش مطالبی به این شرح بیان داشتند:

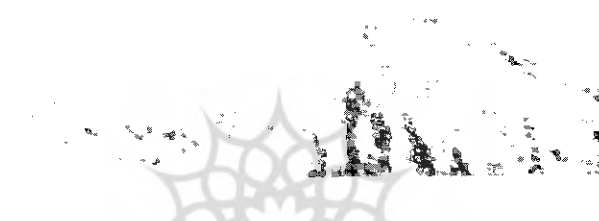
من از سال ۵۵ فعالیت کوه‌نوردی را در کنار چند هم‌نورد دیگر به طور سازمان یافته دنبال کرده‌ام. از جمله به اتفاق آقایان حسین سیفی، محمدرضا رشیدی، تقی ویسی، رسول شهبازی و محمد علی سیف، یک صعود زمستانی را به «چهل‌تن» آغاز کردیم، هرچند با دشواری‌هایی مواجه شدیم و صعود نیمه تمام شد. توضیح این که ما بیش‌تر از دو سوم مسیر را، که پوشیده از برف بود، طی کردیم. ولی در نزدیکی قله به سبب نداشتن طناب و گرامپون (کفش ضد یخ)، یکی از هم‌نوردان سقوط کرد. اما خوش‌بختانه در لبه‌ی پرتگاه، به سنگی برخورد کرد و نجات یافت. در این حادثه مجبور

شدیم چندین ساعت سرمای طاقت فرسا را تحمل کنیم. در این ماجرا ضرورت وجود گروه امداد، تغذیه‌ی مناسب، پوشاک بهتر و وسایل فنی و اهمیت آن برایمان جدی شد. به همین منظور به فکر افتادیم تا فعالیت خود را به‌طور رسمی و قانونی با عنوان هیئت کوه نوردی دنبال کنیم.

پس از پیروزی انقلاب، در کمیته‌ی انقلاب اسلامی و همین‌طور در ژاندارمری این شهرستان اشتغال یافتیم و فعالیت‌های فرهنگی و ورزشی را از طریق انجمن اسلامی ادامه دادیم. در آن‌جا زمینه‌ی فعالیت خواهران نیز فراهم گردید. اتافی در اختیار من بود و تمام وسایل کوه‌نوردی در آن‌جا نگهداری می‌شد.

سرپرستی گروه خواهران به عهده‌ی خانم‌ها شهین شهبازی و نورالسادات رشیدی بود و مسئولیت راهنمایی آن‌ها را آقای محمدرضا رشیدی و همسرش خانم معصومه سیفی عهده‌دار بودند. این گروه صعودهای موفقی به ارتفاعات هم‌جوار داشت. از جمله در یک گروه هفده نفره (مستند با عکس) قله‌ی الوند را فتح نمودند.

در اوایل سال ۵۸ در نشستی که با آقای هوشنگ مولوی رئیس تربیت بدنی وقت داشتم، با محبت هم‌نوردان، مسئولیت تشکیل هیئت کوه‌نوردی به حقیر واگذار گردید و دلیل همکاری نزدیک با هیئت استان موجب شد تا چندین حلقه طناب و تعدادی کارابین، کلنگ کوه‌نوردی و میخ‌سنگ‌نوردی به هیئت نهند اختصاص یافت و متعاقباً تعدادی از کوهیاران را برای شرکت در کلاس‌های آموزشی سنگ‌نوردی به همدان فرستادیم. از جمله آقایان نعمت شهبازی و رسول شهبازی موفق به اخذ کارنامه‌ی سنگ‌نوردی شدند. این مسئولیت تا سال ۶۱ - ۶۰ ادامه داشت و سپس همه‌ی وسایل را به اضافه‌ی مدارک و گزارش فعالیت‌های مختلف موجود در هیئت را به آقای جمال حقانی تحویل دادیم.



صعود خواهران کوه‌نورد عضو انجمن اسلامی (پیام) به قله‌ی الوند - بهار ۱۳۵۸

کوهیارانی که در راه اندازی هیئت فعالیت داشتند، عبارت‌اند از آقایان : جواد سیف، حاج اسماعیل صالح ، غلامرضا رشیدی، تقی ویسی ، الله مؤمنی ، وهاب شهبازی (فرزند عباس) و مهندس نعمت‌الله سیف.

از دیگر پیش‌کسوتان مؤثر در عرصه‌ی ورزش کوه نوردی شهرمان می‌توان از آقای حاج نبی‌الله گلوالی و آقای مهندس احمد عبدالملکیان نام برد، که به حق نقش به‌سزایی در پیش‌رفت و گسترش این ورزش داشته‌اند. هرچند این دو تمایلی نداشتند که از گذشته‌ی خویش مطالبی بیان کنند. فقط جناب گلوالی هم نوردانی را که با ایشان فعالیت داشته به این شرح اعلام کردند : آقایان فردی معروف به شیخ ... ، هاشم ابوالفتحی ، افشار بحیرایی ، جلال اکبری ، محمدعلی سیف ، هاشم دلجانی ، رضا شعاعی و محمود ظفری.

آقای مهندس احمد عبدالملکیان از پیش‌کسوتانی بوده‌اند که چه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و چه بعد از انقلاب، نقش مؤثری در پیش‌برد و گسترش ورزش کوه نوردی داشته‌اند و کوه نوردان نهاوند با هدایت و سرپرستی اصولی ایشان توانسته‌اند صعودهای موفقی به قله مرتفع ایران داشته باشند.

در زمینه‌ی سنگ نوردی و آموزش نوین آن در نهاوند، می‌توان از مهندس عظیم گودرزی نام برد که قبل از تأسیس هیئت کوه نوردی، ایشان اولین کسی بوده‌اند که وسایل فنی کوه نوردی و سنگ نوردی را وارد شهرمان کرده و به آموزش جوانان شهرمان پرداخته‌اند.

از دیگر عزیزان پیش کسوتی که می‌توان از آنان نام برد آقایان حاج علی حاجیان ، خیرالله فتحی و جلیل خدادادی هستند. این بزرگواران در رشد و بسیج کوه نوردی به خصوص در میان بازاریان و حمایت و پشتیبانی از جوانان شهرمان نقش مؤثری داشته‌اند. در خاتمه‌ی این گزارش اظهارات جناب آقای وهاب شهبازی و کیل محترم دادگستری (فرزند علی حیدر) و دبیر هیئت کوه‌نوردی را ملاحظه می‌کنید:

کوه نوردی یکی از جذاب‌ترین ورزش‌هاست و کوهستان، هم‌چون مدرسه و دانشکده ، جای پالایش روح و روان است. این ورزش پرتحرک و هیجان‌انگیز ، آدمی را سرشار از ذوق زندگی می‌کند . کوه نوردی رهایی است ، رهایی از خواهش و تمنا . کوه نورد با بدی‌ها و بدسگالی‌ها می‌ستیزد و با نیکی و مردمی‌ها می‌آمیزد و از غرور لبریز می‌گردد و توان مبارزه و مقاومت می‌یابد .

بی‌جهت نیست که انس و الفت انسان با طبیعت، طی قرون متمادی و با وجود دگرگونی‌های مختلف، هیچ‌گاه کاسته نشده است . امروز باید انس و الفت انسان با طبیعت بیش‌تر شود. زیرا ما بیش از پیش مورد هجوم ماشینیزم و تحولات صنعتی قرار گرفته‌ایم و شدیداً به هوای پاک و دلچسب دامنه‌های مصفای کوه‌ها نیاز داریم.

جاذبه‌های موجود در سکوت طبیعت و عظمت کوه، خصوصاً در زمستان ، تا اعماق روح و جان آدمی نفوذ می‌کند و هرکس که یک‌بار و فقط یک‌بار لذت یک صعود موفق زمستانی را بچشد ، برای همیشه مجذوب و مسحور آن می‌شود.

قله‌ی چهل نابالغان برای اولین بار در زمستان سال ۶۲ توسط گروه مشترک (نهاوند - کرمانشاه) فتح شد. در این صعود مشکل و منحصر به فرد ، قله سرسختی نشان می‌دهد و طوفان چادر تیم صعود را در هم می‌کوبد، ولی این گروه با شب مانی در غار گاماسیاب، در روز دوم و در شرایط نامطلوب موفق به صعود و فتح قله می‌شوند .

شرکت کنندگان نهاوندی در این صعود آقایان جمال حقانی ، کامران شهبازی و حجت نجفی بودند.

سال‌های بعد نیز چندین صعود به این قله ، اما نیمه تمام ، صورت گرفت. تا این که بعد از پنج سال ، در تاریخ ۶۷/۱۱/۲۱ به مناسبت سالروز پیروزی انقلاب در یک تیم شش نفره در قالب گروه چهل نابالغان ، این قله از مسیر شمال غربی برای دومین بار در زمستان فتح شد. ولی با وجودی که تمام مسیر صعود را به فاصله‌ی صد متر، با پرچم‌های قرمز رنگ، علامت گذاری کرده بودیم ، در حین گرفتن عکس یادبود، کولاک ما را محاصره کرد و به سبب تعجیل برای برگشت و این که جان‌پناهی در مسیرمان نبود تا دقایقی استراحت کنیم، جهت و مسیر برگشت را گم کردیم و چندین ساعت در میان پرتگاه‌های جبهه‌ی جنوبی با مرگ دست و پنجه نرم کردیم.

سرانجام به لطف دعای هم نوردان و تفضل الهی موفق شدیم از این مخمصه نجات یابیم . سختی در دسری که از نداشتن جان‌پناه کشیدیم باعث شد تا به فکر تهیه و احداث یک پناهگاه در «گری» بیفتیم . این اقدام مورد استقبال کوهیاران دیارمان قرار گرفت و نگرانی آنان را برای صعودهای زمستانی که همواره با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو می‌شد، بر طرف ساخت .

جناب آقای شهبازی برای تحویل گرفتن جان‌پناه پیش ساخته چگونه نظر مسئولان را جلب کردید؟

ظهور استعداد های خودجوش و بالقوه و فعالیت چشم گیر و همه جانبه ی پیشگامان و پیش کسوتان و حضور مستمر و موفق کوه مردان دیارمان در صعودهای سراسری فدراسیون و شرکت در اردوها و کلاس های سنگ نوردی و صعودهای مکرر به قله مرتفع، همچون دماوند و قله منطقه‌ی تخت سلیمان و صعود فنی به دیواره‌ی

هشتصدمتری علم کوه، توجه مسئولین و دست‌اندرکاران فدراسیون را به قابلیت‌های کوه‌مردان دیارمان جلب کرد. حاصل این فعالیت‌ها در اختیار گذاشتن جان‌پناه پیش‌ساخته‌ای بود که به منطقه‌ی ما اختصاص دادند و با پیگیری کوهیاران علاقه‌مند و مراجعه‌ی مداوم مسئول هیئت یعنی آقای حقانی به فدراسیون، موفق شدیم آن‌را تحویل بگیریم و با یک بنز خاور به نهاوند حمل کنیم.

لطفاً از محل و زمان نصب پناهگاه و فعالیت افرادی، که در این اقدام نیکوکارانه سهم بوده‌اند، صحبت بفرمایید.

تعیین مکان احداث سکو و فونداسیون جان‌پناه از جهات مختلف نیازمند بررسی دقیق بود. از این رو تنی چند از کوه‌مردان مخلص در این خصوص بررسی‌ها کردند و نتیجه‌ی تلاش این شد که جان‌پناه در بالای تپه‌ای در دشت گل‌زرد که دامنه‌اش با کمی فاصله چشمه‌ی گوارایی دارد، نصب گردید. به این دلیل جان‌پناه از چشمه کمی دورتر قرار گرفت، زیرا پرندگان، حیوانات وحشی، دام‌عشایر و هم‌چنین زن و بچه‌ی عشایر از این چشمه استفاده می‌کنند و نباید برای آنان مزاحمتی فراهم شود. زمستان‌ها این چشمه با چندین متر برف پوشیده می‌شود. نکته‌ی مهم این که محل تعیین شده برای جان‌پناه علاوه بر نزدیک بودنش به چشمه، در نیمه‌ی راه صعود به دو قلعه‌ی چهل‌تن و یال کبود قرار دارد.

بخشی از هزینه‌ی احداث سکوی جان‌پناه را جناب آقای مهندس علیمرادیان هدیه نمود و کوهیاران دیارمان آستین بالا زدند و با همتی مثال‌زدنی، بسیجی‌وار و با چندین ماه تلاش (از اردیبهشت ۶۳ به بعد) و کمک مالی علاقه‌مندان، قطعات پیش‌ساخته‌ی جان‌پناه را با تحمل سختی‌های آن از چادر تدارکات مستقر در جلوی غار گاماسیاب، به چادرهای تدارکات کنار چشمه‌ی دشت گل‌زرد انتقال دادند.

بی‌انصافی است اگر احداث پناهگاه را محصول زحمات چند نفر بدانیم، ولی آقایان پرویز (محمد) عابدی، منصور سید حسینی، محسن سیف، جمال حقانی از اردیبهشت ۶۳ تا اواخر مهرماه فعالیت چشم‌گیر داشتند. ایشان در کندن و تسطیح محل سکو و نیز احداث سکو و نصب جان‌پناه، نقش فعال داشتند.

گاه تنی چند از کوهیاران و علاقه‌مندان و حتی برخی از دوستان و بستگان به محل نصب جان‌پناه می‌آمدند و با میوه و شیرینی از این جمع فعال پذیرایی می‌کردند. گفتنی است یکی از عشایر به نام آقای زارع، در حمل ماسه و سیمان به محل همکاری خوبی داشت، ولی متأسفانه دست یکی از قاطرهای او در حین جابه‌جایی ورق‌های آهنی و پهن‌بندنی جان‌پناه، به شدت صدمه دید و این تنها خاطره‌ی تلخ ما از آن روزهای پرخاطره و به‌یادماندنی است. هم‌نوردانی که در تعطیلات آخر هفته به ما کمک می‌کردند عبارت بودند از: آقایان حجت نجفی، حسین حصیری، رضا (سیامک) شهبازی، مجتبی سیف، علی آقا (خیاط)، بیجنوند، کامران شهبازی، واحد سیفی، محمود ظفری.

در احداث و تکمیل این جان‌پناه برادران دیگری نیز همکاری داشتند. از جمله مرحوم رسول شهبازی دبیر ورزش، با حمایت مرحوم شکرالله شهابی مدیر مدرسه راهنمایی سعدی در دو مرحله به ما کمک کردند و با بسیج دانش آموزان، با کیسه‌های کوچک پارچه‌ای، مقداری ماسه و سیمان به بالا حمل کردند.

شادروان رسول شهبازی معلمی محبوب و دوست‌داشتنی و ورزشکاری جدی و صمیمی بود و با قوانین بیش‌تر ورزش‌های تومی آشنایی داشت و در انجام برخی از آن‌ها مسلط بود. ایشان اولین گروه کوه نوردی را با نام «آردیشو» پایه‌گذاری کرد و به



گروه کوه‌نوردی «آردیشو»

تنهایی اقدام به تهیه کتابچه‌ای سی‌ودو صفحه‌ای، حاوی نکات آموزنده‌ی کوه نوردی، نمود. این مجموعه با همکاری کمیته‌ی فرهنگی جهاد سازندگی به چاپ رسید و موجب گسترش و اشاعه‌ی فرهنگ کوه نوردی در نهاوند و راه‌اندازی گروه‌های جدید شد. آن مرحوم قسمت اعظم عمر خویش را صرف ورزش این دیار کرد و با شیرین کاری‌ها و بذله‌گویی‌هایش اندیشه‌ای جز خدمت نداشت و برای احیای ورزش شهرمان و جذب جوانان به میادین ورزشی از جان خود مایه گذاشت. روحش شاد. اعضای این گروه عبارت بودند از:

- ۱- زنده یاد رسول شهبازی ، ۲- زنده یاد شکرالله شهابی ، ۳- حجت سیف ، ۴- زنده یاد هبت الله سیف ، ۵- جمال هاشمی ، ۶- مهندس نعمت سیف ، ۷- احمد ساداتی ، ۸- برادران پروردین ، ۹- کرم گوهری و ... این اعضا به مناسبت‌های مختلف کم و زیاد می‌شدند و عمدتاً از دبیران مدرسه‌ی راهنمایی سعدی به مدیریت آقای شهابی بودند.

